فصلنامه سلامت روان کودک – دوره پنجم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷

**مقاله پژوهشی**

# مؤلفه‌های کنش انعکاسی در والدین کودکان با تشخیص اختلال اضطراب جدایی: پژوهش کیفی

**تکتم کاظمینی[۱]، زهره سپهری شاملو*[۲]، علی مشهدی[۲]، مرتضی مدرس غروی[۳]**

۱. دانشجوی دکترای روان‌شناسی، دانشکده علوم‌تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم‌تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. دانشیار گروه روان‌شناسی بالینی، مرکز تحقیقات روانپزشکی و علوم رفتاری، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۷

## چکیده

**زمینه و هدف:** کنش انعکاسی والدینی، یک مؤلفه ضروری برای حساسیت والدینی و پاسخ رفتاری مناسب به نشانه‌ها و پیام‌های کودک است. این قابلیت نشان می‌دهد که والد تا چه اندازه می‌تواند نسبت به حالات درونی کودک، واکنش مناسب و کافی نشان دهد. هدف از پژوهش حاضر شناسایی مؤلفه‌های کنش انعکاسی والدینی در والدین کودکان با تشخیص اختلال اضطراب جدایی است.

**روش:** این مطالعه، پژوهشی کیفی با طرح پدیدارشناسی تفسیری است. نمونه پژوهش حاضر را تعداد ۲۲ مشارکت‌کننده ( ۹ مرد و ۱۳ زن) از والدین دارای فرزند مبتلا به اختلال اضطراب جدایی شهر مشهد در سال ۱۳۹۷ تشکیل می‌دهد. مشارکت‌کنندگان با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری و سپس با استفاده از روش دیکلمن کدگذاری و تحلیل شدند.

**یافته‌ها:** نتایج تحلیل مصاحبه‌ها منجر به استخراج ۷۵۹ کد اولیه، ۲۴ مفهوم، و ۷ مقوله مشتمل بر ناتوانی در به رسمیت شناختن فرزند، مراقبت و حفاظت بیش از حد از فرزند، درهم‌تنیدگی با فرزند، ناتوانی در درک نیازهای فرزند، عدم پاسخ‌گویی به موقع به فرزند، اجبار کودک برای تغییر رفتار، و انتقال نیازهای دلبستگی خود در ارتباط با فرزند است.

**نتیجه‌گیری:** نتایج پژوهش حاضر ضمن تأکید بر عوامل والدینی موثر بر اضطراب جدایی، تأثیر کنش انعکاسی والدینی در ارتباط با فرزندان مبتلا به اختلال اضطراب جدایی را تأیید می‌کند که باید در مداخلات مربوط به این کودکان مورد توجه قرار گیرد. به ویژه باید به والدین این کودکان در زمینه کنش انعکاسی آموزش داده و توانمندی آن‌ها را در این مورد ارتقا بخشید.

**کلید واژه ها:** پدیدارشناسی، اضطراب جدایی، کنش انعکاسی والدینی

---

***نویسنده مسئول:** زهره سپهری شاملو، دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم‌تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

ایمیل: Z.s.shamloo@gmail.com تلفن: ۰۵۱۳-۸۸۰۳۰۰۸

## مقدمه

اختلال اضطراب جدایی[1] به عنوان اختلالی شایع در کودکان زیر ۱۲ سال، موضوع مطالعات گوناگون بوده است. پژوهشگران در تلاش برای شناسایی عوامل موثر بر اضطراب جدایی کودکان، اهمیت عوامل والدینی را تأیید کرده‌اند. پرورش یک رابطه سالم بین والد و کودک می‌تواند تحول روانی کودک را ارتقا دهد و از آسیب‌های روانی در طول زندگی او جلوگیری کند (۱). بهبود تعامل والد - کودک، اضطراب جدایی کودکان را کاهش می‌دهد. مرور پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که ارتباط والدین و فرزندان مبتلا به اضطراب جدایی اغلب مختل است و نمی‌توانند پیام یکدیگر را به درستی درک کنند و از فهم طرف مقابل، اطمینان حاصل کنند. این والدین از درک حالات روانی فرزندان عاجز بوده و احساس سردرگمی و تناقض دارند (۲). یکی از رفتارهای دیگری که در این والدین مشاهده می‌شود، این است که معمولاً در امور فرزندان بیش از حد دخالت می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تا فعالیت‌هایی را که کودک معمولا می‌تواند مستقل انجام دهد را موفق عمل کنند؛ بنابراین تجارب کمی برای کسب احساس توانمندی به کودکان می‌دهند. در حالی که اگر والدین در ارتباط با کودک به او احساس استقلال بیشتری دهند، کودک اضطراب جدایی کمتری تجربه می‌کند (۳).

بسیاری از والدین مضطرب از طریق مهار بیش از حد فرزندان، اضطراب‌شان را به آن‌ها انتقال می‌دهند (۴). والدین کودکان مبتلا به اضطراب جدایی، بیش از حد، از فرزندان خود محافظت می‌کنند. این رفتار موجب اختلال در تحول کودکان می‌شود. وقتی مادر و پدر، مهارگری بیش از حدی بر فرزندان اعمال می‌کنند، فرصت تحول و کسب مهارت‌ها را از آن‌ها می‌گیرند و این پیام را به آن‌ها انتقال می‌دهند که توانایی اداره زندگی خود را ندارند و این کودکان را دچار اضطراب می‌کنند و کودک فکر می‌کند بدون پدر و مادر خود نمی‌تواند رفتار درست و مناسبی داشته باشد(۵). اغلب مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی، نسبت به فرزندشان، بیش‌حمایتگری دارند. بیش‌حمایتگری آن‌ها اضطراب جدایی فرزندان را افزایش می‌دهد. این نوع والدگری به جای این‌که به کودک احساس ایمنی دهد، به او تلقین می‌کند که نیاز به محافظت شدن دارد و آسیب‌پذیر است (۶). در عوض، رفتار مثبت والدین، اضطراب کودک را کاهش می‌دهد (۷).

بسیاری از رفتارهای والدین در ارتباط با فرزندان را می‌توان زیرمجموعه‌ی توانایی کنش انعکاسی[2] آنها قرار داد. کنش انعکاسی نام دیگر فرایند روانی‌سازی[3] است. این فرایند نوعی فعالیت ذهنی به معنای درک و تفسیر رفتار انسان در قالب حالات ذهنی ارادی (افکار، احساسات، نیازها، خواسته‌ها، باورهاف و تمایلات) است. در نتیجه این فرایند، درک حالات روانی دیگران و خود و نیز تمییز حالات روانی خود و دیگران و تمییز حالات روانی از واقعیات بیرونی، ممکن می‌شود (۸). روانی‌سازی شامل دو بعد روانی‌سازی عاطفی در برابر روانی‌سازی شناختی، و روانی‌سازی ضمنی (خودکار) در برابر روانی‌سازی آشکار (مهار شده) است. به این معنا که بسیاری از افراد بدون تماس با هسته عاطفی تجارب، تنها حالات روانی را درک می‌کنند و برخی نیز تنها از نظر عاطفی، حالات روانی را درک می‌کنند ولی نمی‌توانند آن‌ها را در چارچوب شناختی منسجمی قرار دهند. این فرایند برای بعضی افراد، تدریجی، آرام، و کلامی است و مستلزم توجه، تلاش، انعکاس، و آگاهی است. این نوع روانی‌سازی، مهارشده یا آشکار نام دارد. برای برخی دیگر این فرایند، سریع است و به توجه، قصدمندی، آگاهی و تلاش اندکی نیاز دارد. در بیشتر تعاملات روزمره در موقعیت‌های اجتماعی، فرایند روانی‌سازی، ضمنی است زیرا شامل فرضیاتی درباره رفتار خود، دیگران، و خودمان در ارتباط با دیگران است. روانی‌سازی آشکار در استدلال کلامی

1. Separation Anxiety
2. Reflective functioning
3. Metallization

افراد مشخص می‌شود، ولی روانی‌سازی ضمنی در عملکرد افراد در تکالیف غیرکلامی مشخص می‌شود (۹).

هر چه والدین از توانایی کنش انعکاسی بیشتری بهره‌مند باشند، تنیدگی والدینی کمتری تجربه می‌کنند (۱۰). کنش انعکاسی والدینی، یک مؤلفه ضروری برای حساسیت والدینی و پاسخ رفتاری مناسب به نشانه‌ها و پیام‌های کودک است (۱۱) و نشان می‌دهد که والد تا چه اندازه می‌تواند نسبت به حالات درونی کودک، واکنش مناسب و کافی نشان دهد (۱۲). این سازه به معنای توانایی والد برای در ذهن نگاه داشتن زندگی درونی فرزندش است (۱۳) و به والد کمک می‌کند تا تعاملات خود با فرزندش را مدیریت کند. کنش انعکاسی به والدین کمک می‌کند تا زیربنای افکار و احساسات فرزندشان را درک کنند و رابطه سالم‌تری با او داشته باشند (۱) و تحمل مادران در برابر تنیدگی را افزایش می‌دهد (۱۴). والدینی که از این توانمندی برخوردارند، پاسخ‌دهی بیشتری در رابطه با نیازهای هیجانی فرزندشان دارند (۱۵) و کیفیت رابطه آن‌ها با کودک، بهتر است (۱۶). روانی‌سازی یکی از جنبه‌های اصلی کارکرد اجتماعی انسان هست؛ به این معنا که تکامل، این قابلیت را به ما داده تا بتوانیم روابط بین‌فردی را تفسیر کنیم (۸). اگر والدین در رابطه با فرزندشان، از توانایی کنش انعکاسی برخوردار باشند، تحول روانی، هیجانی، و سازش‌یافتگی بعدی کودک تسهیل می‌شود (۱۷). توجه به حقوق کودک، اضطراب او را کاهش می‌دهد (۱۸).

مادرانی که کودکشان، از اختلالات اضطرابی، نارسایی در تنظیم هیجان و رفتارهای مشکل‌ساز برون‌نمود رنج می‌برد، کنش انعکاسی کمتری در ارتباط با او دارند. این سازه با سازه دلبستگی ارتباط زیادی دارد (۱۹). توانایی والد برای کنش انعکاسی به این معناست که او از دلبستگی ایمنی برخوردار است (۲۰). دلبستگی ایمن والد از طریق کنش انعکاسی به کودک نیز منتقل می‌شود و احتمال دلبستگی ایمن در او را افزایش می‌دهد (۲۱). کنش انعکاسی مادر نقش زیادی در رفتار بیرونی و هیجان‌پذیری کودک دارد (۲۲). افزایش توانایی مادر برای کنش انعکاسی با افزایش کنش انعکاسی کودک همراه است (۲۳). حالات روانی والدین می‌تواند روی حالات روانی فرزندان تأثیر بگذارد. یکی از مطالعات نشان داده است که اضطراب جدایی در والدین به طور کلی با اضطراب جدایی فرزندان، ارتباط نزدیکی دارد (۲۴). احساس ترس و ناامنی در والدین، می‌تواند به رابطه آن‌ها با فرزندان انتقال یابد. ذوالفقاری مطلق، جزایری، خوشابی، مظاهری، و کریملو (۲۵) دریافتند که اغلب والدین کودکان مبتلا به اضطراب جدایی از نوعی احساس ناامنی، ترسف و نگرانی در مورد مشکلاتی که ممکن است در حال حاضر یا در آینده برای فرزندشان رخ دهد، رنج می‌برند. به طوری که برخی مداخلات نشان داده‌اند که بهبود وضعیت دلبستگی والدین در کاهش اضطراب کودکان نقش دارد. سیدموسوی، قنبری و مظاهری (۲۶) اثربخشی مداخله دلبستگی‌محور را بر کاهش بازنمایی‌های منفی و اضطراب جدایی کودکان بررسی کردند و دریافتند که افزایش حساسیت مادر به نشانه‌های کودک و بحث پیرامون انگیزه کودک از رفتارهایش، زمینه‌ساز تفسیر درست تر مادر از نشانه‌های کودک می‌شود. با کمک این روش مادر بهتر می‌توانست به انگیزه‌های رفتار کودک پی ببرد و ابعاد مخالف مثبت و منفی کودک را ببیند.؛به عبارت دیگر افزایش دلبستگی امن در مادر می‌تواند اضطراب جدایی کودکان را کاهش دهد. عدم توانایی والدین برای پاسخ‌گویی به فرزندان، با سبک دلبستگی آن‌ها ارتباط دارد. کریمی، سپهوند، زکی یی، دهقان، و محمدی (۲۷) نیز دریافتند که والدین این کودکان توانایی همدلی، پاسخگویی، و دسترس‌پذیری برای فرزندانشان را ندارند که حاکی از دلبستگی ناایمن آن‌ها است. موسوی، مرادی و مهدوی هرسینی (۲۸) به مشکلات مربوط به مرزها در این خانواده‌ها توجه کردند و خانواده‌درمانی ساختاری را به دلیل مشخص نمودن مرزها و زیرمنظومه‌ها در بهبود اضطراب جدایی فرزندان موثر دانستند. این خانواده‌ها عمدتاً از فرزندان برای منحرف کردن

تعارضات زناشویی استفاده می‌کنند و بین والدین و فرزندان، مرزهای مشخصی قائل نیستند.

نظریه کنش انعکاسی بیش از اینکه یک نظریه تلقی شود، نوعی چارچوب مفهومی است که نوآوری‌ها، تمایزات، فرضیه‌ها، و پیشنهاداتی ارائه می‌کند (۸). مطالعات قبلی نشان می‌دهند که نسبت به نقش کنش انعکاسی والدین در اختلالات کودکان از جمله اختلالات اضطرابی، توجه ویژه‌ای وجود دارد. اما مطالعات به طور عمیق به بررسی تجربه والدین از این نظر نمی‌پردازند. در مورد نوع ارتباط والدین و فرزندان مبتلا به اضطراب جدایی، اطلاعات زیادی وجود ندارد. به ویژه توانایی این والدین برای کنش انعکاسی در رابطه با فرزندشان بررسی نشده است. بررسی این موضوع می‌تواند توجه به کنش انعکاسی ناکارآمد به عنوان یکی از دلایل اضطراب جدایی فرزندان را افزایش دهد و در بعد درمان و پیشگیری مفید باشد. پژوهش پدیدارشناسی به مطالعه عمیق تجربه والدین می‌پردازد. با توجه به پیچیدگی کنش انعکاسی، اندازه‌گیری و مطالعه آن به صورت کمّی، اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد. همچنین با توجه به اینکه نظریه کنش انعکاسی هنوز ابعاد ناشناخته‌ای دارد و یک نظریه کامل محسوب نمی‌شود، مطالعه کیفی به درک پیچیدگی آن کمک بیشتری می‌کند. به همین دلایل، هدف پژوهش حاضر، شناسایی کنش انعکاسی والدینی در والدین کودکان مبتلا به اضطراب جدایی است و مسأله پژوهش این است که کنش انعکاسی والدینی در این والدین چگونه است؟.

## روش

**الف) طرح پژوهش و شرکت‌کنندگان:** مطالعه حاضر به روش کیفی[1] و با استفاده از روی‌آورد پدیدارشناسی تفسیری[2] انجام شد. در این نوع پژوهش، هدف اصلی شرح و توصیف تجارب است. پژوهش حاضر در پی شناخت و توصیف فرایندکنش انعکاسی در والدین دارای فرزند مبتلا به اضطراب جدایی است.

جامعه‌ی پژوهش حاضر را تمامی والدین کودکان ۹-۶ سال با تشخیص اختلال اضطراب جدایی بودند که در سال ۱۳۹۷ به کلینیک‌های ویژه بیمارستان فوق تخصصی دکتر شیخ و بیمارستان ابن‌سینای شهر مشهد مراجعه می‌کردند. روش نمونه‌گیری از نوع هدفمند بود. ملاک‌های ورود والدین به این مطالعه عبارتند از: (الف) داشتن فرزند در دامنه سنی ۶ تا ۹ سال که بر اساس معاینه روانپزشک متخصص کودک و مصاحبه تشخیصی نیمه‌ساختاریافته اختلالات عاطفی و اسکیزوفرنیا برای کودکان سنین مدرسه[3] تشخیص اختلال اضطراب جدایی دریافت کرده و به اختلال روانپزشکی همبود (یعنی اختلال طیف اوتیسم، اختلالا روان گسستگی، آگورافوبیا، اختلال اضطراب فراگیر، و اختلال اضطراب بیماری) مبتلا نبودند؛ (ب) عدم دریافت مداخلات روان‌شناختی (هم والد و هم کودک)، و (ج) داشتن مدرک تحصیلی حداقل دیپلم. ملاک‌های خروج از مطالعه شامل این موارد بود: (الف) طلاق والدین از یکدیگر، (ب) اختلال روانی یکی از والدین (که با مصاحبه بالینی سنجیده شد)، و (ج) اختلال های تحولی، اختلال های رفتاری شدید، و کم‌توانی ذهنی در کودک. دلیل انتخاب این گروه سنی این بود که در ایران بیشترین شیوع اختلال اضطراب جدایی در کودکان ۶ تا ۷ ساله گزارش شده است (۲۹) و نیز بر اساس متون تخصصی روان‌شناسی مرضی، سن شروع این اختلال اغلب بین ۶ تا ۷ سالگی گزارش شده (۳۰) که معمولاً در سنین بین ۷ تا ۹ سالگی به اوج می رسد (۳۱). در هر صورت نمونه نهایی مورد مطالعه شامل ۲۲ مشارکت‌کننده (۹ مرد و ۱۳ زن) بود. دامنه سنی شرکت‌کنندگان ۲۵ تا ۴۰ سال بود. همچنین تعداد ۷ نفر از زنان، شاغل و ۶ نفر، خانه‌دار بودند. مردان نیز به جز یک نفر، همگی شغل آزاد داشتند.

1. Qualitative
2. Interpretative phenomenological
3. Kiddie-SADS - Present and Lifetime Version (k-SADS-PL)

**ب) ابزار پژوهش:** برای جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته[1] یا نیمه‌استاندارد استفاده شد. فرم مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بر مبنای نظر متخصصان و پیشینه پژوهش، تنظیم و پس از آن در یک مطالعه مقدماتی، روایی صوری آن توسط تیم تحقیق، مورد بررسی و تأیید قرار گرفت و با استخراج سوالات متناسب با اهداف پژوهش، فرم نهایی مصاحبه نیمه‌ساختاریافته تدوین شد.

**ج) روش تجزیه و تحلیل داده‌ها:** با توجه به اینکه در این پژوهش از روی‌آورد پدیدارشناسی تفسیری استفاده شد، در نتیجه فرایند تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از روش دیکلمن[2] انجام گرفت. بر اساس این روش متن مصاحبه‌ها پس از پیاده شدن روی کاغذ، چندین بار مرور شد تا شناخت کلی از آن حاصل شود. برای هر یک از متون مصاحبه خلاصه تفسیری نوشته شد و نسبت به درک و استخراج معانی نهفته در آن از طریق کدگذاری اقدام شد. مضامین با مشارکت و تبادل نظر پژوهشگران استخراج شدند. در پژوهش‌های کیفی به جای دو مفهوم اعتبار و روایی از مفهوم قابلیت اعتماد استفاده می‌شود. در این پژوهش برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد، از تکنیک ممیزی استفاده شد. استفاده از تکنیک ممیزی به این معناست که چند متخصص در جیطه نظریه زمینه‌ای، بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی، و استخراج مقولات نظارت کنند (۳۲). این متخصصین از استادان دانشگاه بودند که در مراحل مختلف کار، با ارائه نظرات خود و بازبینی کدگذاری‌ها به پژوهشگر کمک کردند و همچنین کدگذاری نهایی را مورد تأیید قرار دادند.

**د) روش اجرا:** روند انجام پژوهش به این صورت بود که بعد از تأیید تشخیص اختلال اضطراب جدایی در کودک، والدین در ارتباط با فرایند و هدف اجرای طرح توجیه شدند و هر یک از والدین در یک جلسه مصاحبه که بین ۴۵ دقیقه تا یک ساعت طول کشید، شرکت کردند. محل انجام مصاحبه‌ها در یکی از کلینیک‌های مشاوره شهر مشهد بود. در ابتدای هر مصاحبه برای ضبط مصاحبه اجازه گرفته شد و در مورد محرمانه بودن اطلاعات و مصاحبه های ضبط شده به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد. نمونه گیری تا حد اشباع نظری یعنی تا جایی که در جریان مصاحبه هیچ داده جدید یا مرتبط به یک مقوله به دست نیامد، ادامه پیدا کرد که در نهایت ۲۲ مشارکت‌کننده (۹ مرد و ۱۳ زن)، مورد بررسی قرار گرفتند.

## یافته‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده منجر به شناسایی ۷۵۹ کد اولیه، ۲۴ مفهوم، و ۷ مقوله شد که خلاصه‌ای از آن در جدول ۱ بیان شده است.

**جدول ۱: مفاهیم و مقوله‌های مستخرج از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مفاهیم**

| مقوله‌ها | |
|---|---|
| ناتوانی در به رسمیت شناختن فرزند | عدم تشخیص حالات روانی کودک، عدم تحمل استقلال کودک، تقویت وابستگی کودک |
| مراقبت و حفاظت بیش از حد از فرزند | چسبندگی به کودک، ترس و اضطراب از رخدادهای منفی برای کودک، رسیدگی بیش از حد به کودک |
| درهم تنیدگی با فرزند | عدم تمایز بین حالت روانی خود و حالت روانی فرزند، تأثیرپذیری شدید از حالات روانی فرزند، نسبت دادن حالات و ویژگی های خود به فرزند، مشغولیت ذهنی با مسائل فرزند |
| ناتوانی در درک رفتارهای فرزند | استدلال و فرضیه‌سازی نادرست در مورد علت رفتارهای فرزند، سردرگمی و تناقض در مورد چرایی رفتارهای فرزند، صرف انرژی زیاد برای فهم رفتار کودک، تعبیر نادرست رفتار فرزند |
| عدم پاسخ‌گویی به موقع به فرزند | غفلت از نیازهای فرزند، عدم حساسیت نسبت به حالات فرزند، بی تفاوتی نسبت به مشکلات فرزند |
| اجبار کودک برای تغییر رفتار | اجبار از طریق محرومیت، کتک زدن، دعوا و تهدید فرزند با دادن امتیازات یا حذف امتیازات |
| انتقال نیازهای دلبستگی خود در ارتباط با فرزند | نیاز به تأیید و همراهی فرزند، آشفتگی از عدم حضور فرزند، جست‌و جوی مراقبت فرزند نسبت به خود، تنفیذ نقش والد به کودک |

1. Semi structured interview

2. Diekelman

**ناتوانی در به رسمیت شناختن فرزند**

این مقوله از تجارب مشارکت‌کنندگانی به دست آمد که نمی‌توانند تشخیص دهند که فرزندشان به عنوان یک انسان، احساسات و افکار خود را دارد، می‌تواند مسائل شخصی خود را داشته باشد، علائق و خواسته‌های خود را داشته باشد، و به طور مستقل رفتار کند. والدین این کودکان به نحوی رفتار می‌کنند که گویی کودک، وجود خارجی ندارد؛ به جای او فکر، احساس، و رفتار می‌کنند و اجازه تصمیم‌گیری را به او نمی‌دهند. برای مثال یکی ازمشارکت‌کننده‌ها می‌گوید:" هر چند من همه تلاشم را انجام می‌دهم که این طوری نباشه. ولی یک وقت‌هایی واقعاً عمدی این کار رو می کنه مثلا عمدی مهدیس رو میزنه، بعد وقتی دعواش می‌کنی اونم شروع می کنه به گریه کردن، میگه نه من اصلا نفهمیدم، شما همش حواستون به مهدیسه. همین جمعه داشتن با مهدیس بازی می‌کردن، اسباب بازی رو یک بار پرت کرد بعد مهدیس رفت براش آورد، دفعه دوم به شدت پرت کرد خورد تو سر مهدیس، من دعواش کردم؛ باباش بلافاصله اومد گفت که نه نه این متوجه نشده، گفتم نه من دیدم که متوجه شده، دفعه اول پرت کرد، مهدیس رفت آورد، دفعه دوم محکم‌تر پرت کرد خورد توی سرش. خوب اسباب بازی سنگینه دیگه، نباید بخوره توی سر بچه، دعواش کردم. کلی گریه کرد، چندین بار حمله‌ور شد به من که منو بزنه که من دارم دروغ می‌گم، دارم از مهدیس دفاع می کنم ولی از محمدامین نه. گفتم مامان خوب من دارم میبینم که تو عمدی پرت کردی؟ ولی خوب حاضرم نمیشه قبول کنه که عمداً این کار رو کرد." این متن هرچند متضمن عدم توجه به نیازهای کودک و عدم درک حالات او است، اما این پیام را در بردارد که مادر، وجود کودک را به رسمیت نمی‌شناسد و نمی‌تواند قبول کند که فرزندش، ذهنیت و طرز تفکر خود را دارد. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان، فرزندش را این گونه توصیف کرد:" الانم که بزرگ‌تر شده من انتظار دارم زمانی که وسایلشو می‌ریزه جمع کنه، ولی اصلا جمع نمی‌کنه آن قدر باید بهش بگم یا مثلا شمارش براش می‌ذارم میگم از یک میشمرم تا ده ببینم چقد جمع می کنی. نهایتش اینه که دو تا لباس جمع کنه بقیشو من باید جمع کنم کمکش کنم یاآاخرسرم خودم مجبور میشم جمع کنم". این گفته حاکی از این است که مادر نمی‌تواند احساس مالکیت شخصی و استقلال کودک در ارتباط با متعلقاتش را تحمل کند.

**مراقبت و حفاظت بیش از حد از فرزند**

مشاهده شد که والدین این کودکان، به فرزندشان چسبندگی دارند و در نبود او دچار اضطراب و حالات روانی منفی می‌شوند. والدین برای همیشه همراه فرزند بودن، اصرار دارند و تلاش واقعی چندانی برای جدا کردن او نمی‌کنند و با او بودن را به شکل‌های مختلف توجیه می‌کنند. مقدار زیادی از موضوع به ترس شدید آن‌ها از آسیب دیدن کودک مربوط می‌شد. والدین فکر می‌کنند که برای محافظت از کودک منطقی است که همواره در کنار او باشند و به امور او رسیدگی کنند. آن‌ها از رفتارهایی مانند هشدار دادن، تذکر دادن، و ترساندن فرزندان زیاد استفاده می‌کنند. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:"دوره، دوره خرابی شده. یک زمانی توی تاکسی با همه صحبت می‌کرد، گرم می‌گرفت؛ چهار سالش بود بهش گفتیم نباید به همه بگی عموجان و گرم بگیری. اینکه بهش گفتیم به همه اعتماد نکن روش تأثیر داشته. بس که دزدی بچه ها رو می‌دیدم. سارینا هم با همه گرم می‌گرفت، با همه حرف می‌زد. می‌خواستیم یکم ملاحظه کنه، اما احتمالا زیاده‌روی کردیم توی گوشزد کردن. احساس می‌کنم زود بوده، نباید ما توی سن چهار سالگی بهش می‌گفتیم. من و مامانش خیلی ترس وحشتناکی داشتیم. الان جایی می‌ریم همیشه توی ذهنم هست که نکنه بدزدنش. هم من و هم مامانش ترس زیادی داریم از دزدیده شدنش. همیشه این اضطراب رو دارم که نکنه بعد از اینکه من رفتم بیاد دم در و بدزدنش. من و مامانش بیش از حد می‌ترسیم که گم بشه، دست ما رو ول بکنه." یکی از مشارکت‌کنندگان دیگر می‌گوید:" نگرانم دیگه، عمه‌ش میگه شب بیاد خونه ما بخوابه،

میگم نه، اونا اعتقاداتشون با ما یکی نیست، اونا ماهواره دارن. من و همسرم مذهبی هستیم. اونا ماهواره نگاه می‌کنن، حجابشون خوب نیست. حس می‌کنم اگه بره جای عمه‌هاش بمونه، ممکنه یک برنامه‌های کودکی ببینه که مناسبش نباشه، یا رفتارهایی ببینه که مناسبش نباش. نمی‌زارم برم بمونه. خونه مامان بزرگش که این مشکل نیست باز اونا خونه رو سرد نگه می‌دارن، ممکنه سرما بخوره، ممکنه بهش هر جور غذایی بدن، غذای فست فودی زیاد می‌خورن، ممکنه سوسیس کالباس بخوره و چون توی خونه خودمون نمی‌خوره به حالش نسازه. برای همین نگرانم، تنهاشون میزارم و لی توی خونه خودمون. زیاد نشده که اینا رو جایی بزارم. باهم با داداشش تو خونه".

**درهم‌تنیدگی با فرزند**

یکی از موضوعات بارز در والدین کودکان مبتلا به اضطراب جدایی، عدم تمایز بین حالات روانی خویش و حالات روانی فرزند بود. آن‌ها نمی‌توانستند درک کنند که ممکن است فرزند آن‌ها به گونه‌ای متفاوت، احساس و فکر کند. احساسات و افکار درونی خود را به فرزندشان نسبت می‌دادند و به شدت از حالات او تأثیر می‌پذیرفتند. برای مثال اگر کودک غمگین است، مادر نیز دچار حالت غمگینی می‌شود. همچنین در اغلب اوقات شبانه‌روز، درگیر مسائل شخصی فرزند بودند به‌طوری که گویی مسائل خود آنها است. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:"من خودمم اضطراب دارم [خنده]؛ عصبی می‌شم واقعاً ؛ چرا این باید این جوری باشه. الان دقیقاً این حس رو دارم که چرا باید این دخترم، این جوری باشه؟ به خودمم اضطراب دست می‌ده که چرا این جوریه؟". یکی از مادران می‌گوید"حاضر نبودم، هیچ جا بزارمش، مهمونی جایی می رفتم هیچ وقت چشم ازش برنمی داشتم؛ هر چند محمدامین هم همیشه چسبیده بود به من؛ اگه من از جام بلند می‌شدم اونم بلافاصله بلند می‌شد که منم بغل کن. ولی خودمم این طوری بودم اگه می‌خواستم از جمع برم بیرون، محمدامین رو هم با خودم می‌بردم؛ حتی تو همون خونه، اگه خونه کسی می‌رفتم مهمونی می‌خواستم از یک اتاق به اتاق دیگه برم، محمدامین هم با خودم می‌بردم؛ یا موقعی که دو سه ساله بود اگر با بچه‌ها بازی می‌کرد، بقیه مامانا منیشستند راحت به حرف زدن، ولی من هی می‌رفتم، دم به دقیقه نگاه می‌کردم، ببینم داره چکار می‌کنه".

**ناتوانی در درک نیازهای فرزند**

والدین کودکان به‌سختی می‌توانند خود را به دنیای آن‌ها نزدیک کنند و علت و چرایی رفتارهای آن‌ها و نیازهای زیربنایی را درک کنند. معمولاً مشغولیت ذهنی زیادی با علت رفتار کودک و نیازها و خواسته های او پیدا می‌کنند و نمی‌توانند به خوبی درک کنند که کودک دقیقاً چه می‌خواهد. در بسیاری موارد رفتارهای کودک را به علل نادرستی نسبت می‌دهند و برداشت‌های اشتباهی دارند. سردرگمی و گیجی والدین در مورد این که چرا کودک بی‌قرار و آشفته است، انرژی روانی زیادی از آن ها می‌گیرد و موجب می‌شود نتوانند به خوبی نقش خود را ایفا کنند. برخی مواقع مشاهده می‌شود که والد حالات روانی کودک را بسیار ساده‌انگارانه توجیه می‌کند و به دنبال کشف علت زیربنایی آن نیست. برای مثال مشارکت‌کننده ای در پاسخ به این سوال که "فکر می کنین چرا گریه می‌کرد؟ " گفت "من اون موقع نمی فهمیدم چرا گریه می‌کنه، ولی بعد حس می‌کردم انگار یکی رو گم کرده و می‌خواد با گریه جلب محبت کنه". یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان نیز به شکلی دیگر نیازهای فرزندش را درک نمی‌کند: "اینجوریم نیس که خیلی ناز و نوازش کنیم و هرچی بگه انجام بدیم، خودش کلا کم‌توقعه توقعش اینه پیشش باشیم. ما با هم باشیم چیز خاصی ازمون نمیخواد. مثلا می‌خاستم برم کربلا اصلا نمونند، با خودم بردمش.".

**عدم پاسخ‌گویی به موقع به فرزند**

یکی از رفتارهای رایج در بین والدین کودکان مبتلا به اضطراب جدایی، عدم پاسخ‌گویی به‌موقع به نیازهای فرزندانشان است. در این والدین نوعی بی‌تفاوتی و عدم توجه به آنچه که کودک می‌خواهد، وجود دارد. والد نمی‌تواند به نیاز کودک به نحوی مطلوب پاسخ دهد و او را نادیده

می‌گیرد. در واقع حساسیت والدینی در او مشاهده نمی‌شود و کودک برای دریافت پاسخ از سوی والدین تلاش زیادی می‌کند، ولی والد در پاسخ‌دهی به او موفق نیست و حتی گاهی به جای پاسخ مناسب، به شکل ناکارآمدی پاسخ می‌دهد. برای مثال یکی از مشارکت‌کننده‌ها می‌گوید: " به خصوص این سه چهار ماهه خیلی فشاره روم؛ الان کار ایشون جوری هست که هفت صبح که میره تا ۶ بعدازظهر درگیره، بعد الان رفت و آمد بچه‌ها هم شده با من؛ رسیدن به تکالیفشون، رسیدن به کار خونه، یک جورایی هم به لحاظ بدنی و هم روحی کم آوردم و هیچ چاره دیگه‌ای هم ندارم و این فشارش رو میام روی بچ ها خالی می‌کنم". یکی از مشارکت‌کنندگان دیگر می‌گوید:" سرم نمی‌کشه دیگه بشینم باهاش زیاد حرف بزنم. بهش بگم چی می‌خوای یا مثلا کتاب داستان بخونم اینارو من نمی‌تونم. اعصابم نمی‌کشه دست خودمم نیست که بشینم براش کتاب داستان بخونم چیزی تعریف کنم براش، چون یکسره که سرکار بودم با شوهرم، مرتب میرفتم سرکار، بعدشم که بچم به دنیا اومد...".

**اجبار کودک برای تغییر رفتار**

مشاهده شد والدین به شکل‌های گوناگون تلاش می‌کنند کودک را وادار به رفتار مطلوب خویش کنند. کتک زدن، محروم کردن، دعوا کردن و تهدید فرزند بسیار شایع بود. والد عموماً برای نشان دادن قدرت خود از اجبار استفاده می‌کند و نسبت به تأثیر این رفتار بر کودک توجهی ندارد. بسیاری از مواقع والد با دادن امتیازات یا حذف امتیازات تلاش می‌کند کودک را تغییر دهد. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: "خیلی عاقله نمیتونم گولش بزنم..می‌گفتم بری مدرسه جایزه می‌خرم یا من غصه می‌خورم؛ اگه مدرسه نری مریض میشم. میگه قول میدم میرم باز فرداش گریه می‌کنه ». در اینجا مشاهده می‌شود که مادر تلاش می‌کند با امتیاز دادن، کودک را مجبور به حرف‌شنوی کند". یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:" امروز یک دفعه زد رو دنده لج، در حالی که اگه فقط با خودمون بود خیلی سریع جمع می شد، اصلا کار به اینجاها کشیده نمی‌شد؛ خودش هم زد زیر گریه بالافاصله، گفت اصلا هدفم این نبود، منم حدس زدم که این نبوده؛ مامانش بدو بدو رفت محدیث رو برداشت و نازش رو کشید و این بیشتر ناراحت شد جلو بقیه؛ رفت تشک و بالشت محدیث از روی تخت رو برداشت و آورد و محکم پرت کرد. من رفتم بهش هشدار دادم و گفتم احترام خودت رو نگه دار که کار به جاهای باریک باریک نکشه؛ دیگه باز خوب شد؛ من خیلی کم از خودم اقتدار نشون می‌دم؛ اما جواب داده؛ حتی جلوی بقیه یک اخم بکنم، اون می فهمه دیگه چی به چیه؛ خودش بچه زرنگیه دیگه می فهمه چیه".

**انتقال نیازهای دلبستگی خود در ارتباط با فرزند**

مشاهده شد که والدین کودکان مبتلا به اضطراب جدایی نیاز شدیدی به امنیت و اطمینان خاطر دارند. آنها دلبستگی ناایمن خود در ارتباط با والدین در خانواده اصلی را به رابطه با فرزندشان انتقال می‌دهند و فرزند را به عنوان مظهر دلبستگی، موضوع نیازها، و آسیب‌های دلبستگی خود قرار می‌دهند. نیاز به تأیید و همراهی فرزند، آشفتگی از عدم حضور فرزند، جست‌وجوی مراقبت فرزند نسبت به خود، تنفیذ نقش والد به کودک در این والدین مشاهده شد. برای مثال یکی از مادران شرکت‌کننده می‌گوید:"-فکر می‌کنم وابستگیش تقصیر وابستگی خودمه، چون من خیلی بهش وابسته‌ام؛ برای همین همسرم که میخواد جدا کنه سارینا رو، من خودم واکنش نشون میدادم. من خودم خیلی وابسته‌ام. دوست دارم تو بغلم باشه برای خوابیدن الان هم که نوزاد دارم دوست دارم رو دستم باشه برای خوابیدن. دوست ندارم از من جدا باشه". یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:" ارتباطم با مامان و بابام بد نیست. خیلی اهل ابراز احساسات نبودند ولی اهل مقایسه کردن بودن. من خودم بعضی وقت ها که فکر می‌کنم می‌بینم همین نگاه مامان و بابا که مواظب باش بقیه چی می‌گن توی من مونده و همین باعث اضطراب من میشه. سعیم رو می‌کنم که در مورد محمدامین اینجوری نباشم. اونا خیلی اهل ابراز احساسات نبودن، اما من بیشتر سعی می کنم نسبت به محمدامین احساساتم

رو بیان کنم. زمانی که محمدامین کوچک بود بعضی از اطرافیانمون تعجب می‌کردند از این که چقدر محمدامین به من ابراز احساس می‌کنه؛ آخه چون من نسبت بهش این ابراز رو داشتم و اونم پس می‌داد متقابلا. من سعی کردم این دوتا مسئله رو که توی خانواده خودم داشتم جبران کنم".

## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش کیفی حاضر با روی‌آورد پدیدارشناختی به بررسی کنش انعکاسی در والدین کودکان مبتلا به اضطراب جدایی پرداخت. تحلیل و کدگذاری داده‌ها منجر به پیدایش ۷ مقوله اصلی شد که در ادامه به تبیین چگونگی این مقولات پرداخته خواهد شد. مقولات شناسایی شده عبارت بودند از: انتقال نیازهای دلبستگی خود در ارتباط با فرزند، اجبار کودک برای تغییر رفتار، ناتوانی در درک نیازهای فرزند، درهمتنیدگی با فرزند، مراقبت و حفاظت بیش از حد از فرزند، و ناتوانی در به رسمیت شناختن فرزند. وجود این رفتارها از سوی والدین کودکان مبتلا به اضطراب جدایی در بیشتر مطالعات قبلی (۱۵، ۱۶، ۱۸-۲۲، ۲۴ و ۲۵) تأیید شده است. وقتی والد در کنش انعکاسی مشکل داشته باشد، نمی‌تواند رابطه سالم و موثری با فرزندش برقرار کند. زیرا کنش انعکاسی یکی از جنبه‌های اصلی کارکرد اجتماعی انسان است و ضعف در آن به معنای ناتوانی در تفسیر حالات طرف مقابل و در نتیجه ارائه پاسخ‌های نامتناسب است (۸). اگر والدین به شکلی رفتار کنند که کودک احساس کند بدون وجود آنها نمی‌تواند از پس خود برآید، افزایش اضطراب امری طبیعی است (۵). زیرا فرد وقتی احساس ناتوانی می‌کند، احتمالا خطرات زیادی ادراک می‌کند و موقعیت‌های عادی را تهدیدکننده می‌داند.

مطالعه خانجانی و همکاران (۶) نیز نشان داد که اغلب مادران کودکان مبتلا به اضطراب جدایی، نسبت به فرزندشان، بیش‌حمایتگری دارند. این مادران به کودک یاد می‌دهند که همواره در انتظار خطرات جدیدی باشد. همچنین میزان پذیرندگی در این مادران کمتر است، یعنی کمتر پیش می‌آید که صبورانه به فرزندشان گوش کنند و او را در تصمیم‌گیری‌ها دخالت دهند، بلکه بیشتر خود برای فرزند تصمیم می‌گیرند و او را وادار به تبعیت می‌کنند. این بیش‌حمایتگری معمولاً با مهار بیش از حد همراه است. استفاده از رفتارهایی مانند هشدار دادن، تذکر دادن و ترساندن فرزندان، نوعی حالت گوش‌به‌زنگی برای خطر را در کودک تقویت می‌کنند. در واقع با رفتار و گفتار خود این احساس را به کودک می‌دهند که همواره باید منتظر خطر باشد. اصرار والدین بر اینکه کودک کنار آنها باشد این ذهنیت را به کودک می‌دهد که بدون والدین نمی‌تواند از خود مراقبت کند. رفتار والدین این کودکان طوری است که انگار وجود کودک را به رسمیت نمی‌شناسند. آنها به فرزندشان اجازه تصمیم‌گیری نمی‌دهند و اجازه نمی‌دهند افکار و احساسات خود را ابراز کنند. با این رفتار، وابستگی کودک تقویت می‌شود و کودک خود را به عنوان یک فرد صاحب اختیار و صاحب تفکر و احساس نخواهد شناخت و در نبود والدین احساس ناتوانی خواهد کرد.

کنش انعکاسی والدین به کودک کمک می‌کند که هیجان‌ها و افکار خود را درک و تنظیم کند. وقتی والد نمی‌تواند هیجان‌ها کودک را تشخیص داده و به آنها پاسخ مناسبی دهد، کودک نیز به دلیل الگوگیری از او، قابلیت تشخیص و مدیریت هیجان‌های خود را از دست داده و به راحتی دچار اضطراب می‌شود. انعکاس هیجانی والد باید طوری باشد که دقیقاً با حالات درونی کودک مرتبط باشد و کودک این ارتباط را درک کند. این موضوع به توانایی والد برای درک و تفسیر حالات کودک بستگی دارد (۳۳)، در حالی که بر اساس یافته‌ها، نمی‌توانند حالات روانی کودک را تشخیص داده و درک کنند و در نتیجه تفسیر درستی از رفتار کودک ندارند. این حالت موجب می‌شود که نتوانند همدلی مناسبی به کودک ارائه کنند. همدلی والدینی، در رشد رابطه والد- کودک موثر است. کودکی که همدلی والدین را دریافت می‌کند، سلامت روانی بیشتری دارد و بهتر می‌تواند با دیگران همدلی کند (۳۴). مطالعه حاضر نشان داد که اغلب والدین توانایی زیادی برای تفکیک خود و کودک ندارند و

نمی‌توانند حالات روانی خود و او را به خوبی تمییز دهند. این مفهوم که نوعی کنش انعکاسی محسوب می‌شود، تشابه زیادی با مفهوم تمایزیافتگی دارد. تمایزیافتگی فرزندان تحت تأثیر تمایزیافتگی والدین است. هر چه والدین تمایزیافته‌تر باشند، فرزندان نیز تمایزیافته‌تر خواهند بود (۳۵). والدین این کودکان نه تنها نمی‌توانند بین حالات عاطفی و شناختی کودک تمایز قائل شوند و در واقع فرایند روانی‌سازی مختلی دارند، بلکه نمی‌توانند به درستی درک کنند که فرزندشان حالتی متفاوت با حالت والد دارد و بیشتر اصرار به تشابه حالات روانی خود و او دارند. این موضوع موجب می‌شود تا ویژگی‌های روانی خود را به کودک نسبت دهند و او را در مورد احساسات خویش دچار سردرگمی کنند، به طوری که وقتی والد دچار احساس ناتوانی است، می‌پندارد که کودک نیز دچار همین حالات است و به نحوی رفتار می‌کند که کودک نیز فکر می‌کند در مواجهه با موقعیت‌ها ناتوان و درمانده است و بدین ترتیب اضطراب او تشدید می‌شود.

والدین کودکان مبتلا به اضطراب جدایی در مورد فرزندانشان احساس ناامنی دارند و این ناامنی را به آنها انتقال می‌دهند. این رفتار موجب می‌شود کودک احساس بی‌کفایتی کند. دلبستگی ناایمن مادر موجب می‌شود که مادر در شناسایی درست نیازهای کودک و پاسخ‌دهی متناسب به آنها عملکرد خوبی نداشته باشد. همدلی مادر نقش مهمی در کاهش اضطراب جدایی فرزندان دارد. عدم تمایز بین رفتار اضطرابی و سایر رفتارهای کودکان مسئله دیگر این مادران بود. والدین این کودکان، بعضی رفتارهای کودکان را که ارتباطی به اضطراب ندارند، رفتار اضطرابی می‌دانند (۲۵). بهبود ارتباط والد و کودک می‌تواند اضطراب کودکان را کاهش دهد (۳۶). این مشکل به ناتوانی مادر در تشخیص انگیزه‌ها و نیازهای زیربنایی کودکان اشاره دارد (۲۶). والدین کودکان مبتلا به اضطراب جدایی از دلبستگی ناایمن برخوردارند که موجب می‌شود نتوانند محبت خود به فرزندان را به درستی نشان دهند و اطمینان حاصل کنند که آنها این محبت را دریافت م‌کنند. ادراک محبت والدین در میزان اضطراب فرزندان تأثیرگذار است. درک نیازهای فرزند و علل زیربنایی حالات روانی او به والد کمک می‌کند تا برای رفع نیازها تلاش کند و به کودک حساسیت نشان دهد. این امر موجب می‌شود کودک احساس مهم بودن، ارزشمندی و کفایت کند و در کل تصویر بهتری از خود داشته باشد. چنین کودکی در مواجهه با موقعیت‌های ناآشنا و عدم حضور والدین به توانایی‌های خود باور بیشتری دارد و بنابراین کمتر احساس تهدید و در نتیجه اضطراب می‌کند (۲۷).

یکی از محدودیت‌های مطالعه حاضر این بود که به دلیل اینکه نظریه کنش انعکاسی، نظریه گسترده‌ای نیست و نواقص زیادی دارد، تنظیم تمرکز مصاحبه‌ها دشوار بود. این موضوع موجب شد تا مصاحبه‌های ابتدایی زیادی انجام شود تا بر اساس مطالعه و بررسی آنها جهت و مسیر مصاحبه‌های بعدی مشخص شود. به نظر پژوهشگر تمرکز بر کنش انعکاسی والدین کودکان به اضطراب جدایی، مفید بود، زیرا به تدریج و به طور منظم، وجود الگوهای مشابهی در این والدین تأیید شد که همگی کنش انعکاسی ضعیف آنها را نشان می‌دادند. پژوهشگران علاقمند می‌توانند بر سایر جنبه‌های کنش انعکاسی در ارتباط والدین و فرزندان بپردازند و علل موثر بر کنش انعکاسی را مطالعه کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود که در مداخلات والدمحور اختلال اضطراب جدایی کودکان، کنش انعکاسی والدین مورد توجه ویژه قرار گیرد.

**تشکر و قدردانی**

مقاله حاضر مستخرج از رساله دکترای رشته روان‌شناسی تصویب شده در دانشگاه فردوسی مشهد به شماره ۶۹۰ در تاریخ ۹۵/۱/۱۴ است. بدین وسیله پژوهشگران مراتب قدردانی خود را از تمامی والدین شرکت‌کننده در این طرح و نیز پرسنل مرکز مشاوره ناحیه یک آموزش و پرورش مشهد که صمیمانه در اجرای این طرح همکاری داشتند، اعلام می‌کنند.

**تضاد منافع:** لازم به ذکر است این پژوهش برای نویسندگان هیچگونه تضاد منافعی به دنبال نداشته است.

## References


1. Ordway MR, Webb D, Sadler LS, Slade A. Parental reflective functioning: an approach to enhancing parent-child relationships in pediatric primary care. J Pediatr Health Care. 2015; 29(4): 325-334. [Link].
2. Choate ML, Pincus DB, Eyberg SM, Barlow DH. Parent-child interaction therapy for treatment of separation anxiety disorder in young children: A pilot study. Cogn Behav Pract. 2005; 12(1): 126-135. [Link].
3. Wood JJ. Parental intrusiveness and children’s separation anxiety in a clinical sample. Child Psychiatry Hum Dev. 2006; 37(1): 73-87. [Link].
4. Woodruff-Borden J, Morrow C, Bourland S, Cambron S. The behavior of anxious parents: Examining mechanisms of transmission of anxiety from parent to child. J Clin Child Adolesc Psychol. 2002. 31(3), 364-374. [Link].
5. Affrunti NW, Ginsburg GS. Maternal over control and child anxiety: The mediating role of perceived competence. Child Psychiatry Hum Dev. 2012; 43(1): 102-112. [Link].
6. Khanjani Z, Hashemi T, Peymannia B, Aghagolzadeh M. Relationship between the Quality of Mother-Child Interaction, Separation Anxiety and School Phobia in Children. The Journal of Urmia University Medical Sciences. 2014; 25(3): 231-240. [Persian]. [Link].
7. Eisenberg N, Zhou Q, Spinrad TL, Valiente C, Fabes RA, Liew J. Relations among positive parenting, children’s effortful control, and externalizing problems: a three-wave longitudinal study. Child Dev. 2005; 76(5): 1055–1071. [Link].
8. Fonagy P, Luyten P. A developmental, mentalization-based approach to the understanding and treatment of borderline personality disorder. Dev Psychopathol. 2009; 21(4): 1355–1381. [Link].
9. Liljenfors R, Lundh L-G. Mentalization and inter subjectivity towards a theoretical integration. Psychoanal Psychol. 2015; 32(1): 36-60. [Link].
10. Zeegers MAJ, Colonnesi C, Stams G-JJM, Meins E. Mind matters: A meta-analysis on parental mentalization and sensitivity as predictors of infant-parent attachment. Psychol Bull. 2017; 143(12): 1245–1272. [Link].
11. Krink S, Muehlhan C, Luyten P, Romer G, Ramsauer B. Parental reflective functioning affects sensitivity to distress in mothers with postpartum depression. J Child Fam Stud. 2018; 27(5): 1671-1681. [Link].
12. Sharp C, Fonagy P. The parent's capacity to treat the child as a psychological agent: Constructs, measures and implications for developmental psychopathology. Social development. 2008; 17(3): 737-754. [Link].
13. Pazzagli C, Delvecchio E, Raspa V, Mazzeschi C, Luyten P. The parental reflective functioning questionnaire in mothers and fathers of school-aged children. J Child Fam Stud. 2018; 27(1): 80-90. [Link].
14. Rutherford HJ, Byrne SP, Crowley MJ, Bornstein J, Bridgett DJ, Mayes LC. Executive functioning predicts reflective functioning in mothers. J Child Fam Stud. 2018; 27(3): 944-952. [Link].
15. Fonagy P, Allison E. The role of mentalizing and epistemic trust in the therapeutic relationship. Psychotherapy (Chic). 2014; 51(3): 372–380. [Link].
16. Rostad WL, Whitaker DJ. The association between reflective functioning and parent–child relationship quality. J Child Fam Stud. 2016; 25(7): 2164-2177. [Link].
17. Benbassat N, Shulman S. The significance of parental reflective function in the adjustment of young adults. J Child Fam Stud. 2016; 25(9): 2843-2852. [Link].
18. Hassall R, Rose J, McDonald J. Parenting stress in mothers of children with an intellectual disability: the effects of parental cognitions in relation to child characteristics and family support. J Intellect Disabil Res. 2005; 49(6): 405–418. [Link].
19. Katznelson H. Reflective functioning: A review. Clin Psychol Rev. 2014; 34(2): 107-117. [Link].
20. Jessee A, Mangelsdorf SC, Wong MS, Schoppe-Sullivan SJ, Brown GL. Structure of reflective functioning and adult attachment scales: overlap and distinctions. Attach Hum Dev. 2016; 18(2): 176–187. [Link].

21. Borelli JL, St. John HK, Cho E, Suchman NE. Reflective functioning in parents of school-aged children. Am J Orthopsychiatry. 2016; 86(1): 24–36. [Link].
22. Smaling HJA, Huijbregts SCJ, Van der Heijden KB, Van Goozen SHM, Swaab H. Maternal reflective functioning as a multidimensional construct: Differential associations with children’s temperament and externalizing behavior. Infant Behav Dev. 2016; 44: 263-274. [Link].
23. Borelli JL, Hong K, Rasmussen HF, Smiley PA. Reflective functioning, physiological reactivity, and overcontrol in mothers: Links with school-aged children’s reflective functioning. Dev Psychol. 2017; 53(9): 1680–1693. [Link].
24. Stone LL, Otten R, Soenens B, Engels RC, Janssens JM. Relations between parental and child separation anxiety: The role of dependency-oriented psychological control. J Child Fam Stud. 2015; 24(11): 3192-3199. [Link].
25. Zolfaghari Motlagh M, Jazayeri AR, Khoshabi K, Mazaheri M A, Karimlou M. Effectiveness of attachment based therapy on reduction of symptoms in separation anxiety disorder. Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology. 2009; 14(4): 380-388. [Persian]. [Link].
26. Seyedmousavi PS, Ghanbari S, Mazaheri MA. The effectiveness of attachment based intervention using video feedback method on decreasing negative representations and separation anxiety of children. Yafte. 2015; 17(2): 90-104**.** [Persian]. [Link].
27. Karimi P, Sepahvand E, Zakiei A, Dehghan F, Mohamadi O. The relationship between attachment style and perception of parental affection with test anxiety in gifted students. Pajoohandeh Journal. 2015; 20(5): 283-288. [Persian]. [Link].
28. Mousavi R, Moradi A, Mahdavi Hersini E. The effectiveness of structural family therapy on treating children’s separation anxiety disorder. Journal of Psychological Studies. 2007; 3(2): 7–28. [Persian]. [Link].
29. Abdkhodaie MS, Sadeghi Ardobadi A. Prevalence of separation anxiety in children and effect of cognitive behavioral play therapy on reducing it. Journal of Clinical Psychology. 2011; 3(4): 51–58. [Persian]. [Link].
30. Usdin G. Kaplan and sadock's comprehensive textbook of psychiatry. Psychiatric Times. 2005; 22(11): p: 14. [Link].
31. Méndez X, Espada JP, Orgilés M, Llavona LM, García-Fernández JM. Children's separation anxiety scale (CSAS): psychometric properties. PLoS ONE. 2014; 9(7): e103212. [Link].
32. Braun MJ, Berg DH. Meaning reconstruction in the experience of parental bereavement. Death Studies. 1994; 18(2): 105-129. [Link].
33. Sleed M, Fonagy P. Parental care and attachment. In: Mayes L, Lewis M, editor. The Cambridge handbook of environment in human development. Cambridge University Press; 2012, pp: 191-221. [Link].
34. Stern JA, Borelli JL, Smiley PA. Assessing parental empathy: a role for empathy in child attachment. Attach Hum Dev. 2015; 17(1): 1–22. [Link].
35. Asl dehghan F, Rezaeian Faraji H, Hosseinian S. The role of parents’ self-differentiation in predicting high school students’ self-differentiation. Knowledge & Research in Applied Psychology. 2018; 19(1): 10–17. [Persian]. [Link].
36. Salimi Souderjani M, Yousefi Z. The effectiveness of parenting styles training based on acceptance and commitment therapy (ACT) to mothers on decreasing sepration anxiety and oppositional defiant disorder of children. Quarterly Journal of Child Mental Health. 2017; 4(2): 104-115. [Persian]. [Link].

Quarterly Journal of Child Mental Health Vol. 5, No. 3, Fall 2018

Original Article

# Reflective Functioning Factors in Parents of Children with Separation Anxiety Disorder: A Qualitative Research

**Toktam Kazemeini[1], Zohre Sepehri Shamloo[*2], Ali Mashhadi[2], Morteza Moddares Gharravi[3]**

1. Ph.D. Student of Psychology, Faculty of Educational Science and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
2. Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Educational Science and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
3. Associate Professor in Clinical Psychology, Psychiatry and Behavioral Sciences Research Center, Mashhad University of Medical Science, Mashhad, Iran

Received: May 11, 2018 Accepted: September 8, 2018

## Abstract

**Background and Purpose:** Parental reflective functioning is an essential component of parental sensitivity and appropriate behavioral response to the child's signals and messages. This capacity shows that how much a parent can show appropriate reaction to the child's inner states. The purpose of this study was to identify factors of parental reflective functioning in parents of children with separation anxiety disorder.
**Method:** It was a qualitative research with an interpretative phenomenological design. The sample consists of 22 participants (9 males and 13 females) selected from parents of children with separation anxiety disorder in Mashhad in 2018. Participants were selected by purposive sampling. Data were collected by semi-structured interview, and then coded and analyzed by Diekelman’s method.
**Results:** Results of the interviews analysis led to the extraction of 759 initial codes, 24 concepts, and 7 categories including disability in child recognition, excessive care and protection of the child, fusion with the child, inability to understand the needs of the child, non-response to the child, the coercion of the child to change the behavior and transfer the needs of attachment to the child.
**Conclusion:** While emphasizing the parental factors affecting separation anxiety, the results of this research confirm the effect of parental reflective functioning on children with separation anxiety disorder, which must be noticed in the interventions concerning these children. Particularly, parents of these children must receive training and enhance their capabilities in the field of reflective functioning.

**Keywords:** Phenomenology, separation anxiety, parental reflective function.

**Citation:** Kazemeini T, Sepehri Shamloo Z, Mashhadi A, Moddares Gharravi M. Reflective functioning factors in parents of children with separation anxiety disorder: a qualitative research. Quarterly Journal of Child Mental Health. 2018; 5(3): 181-192.

***Corresponding author:** Zohre Sepehri Shamloo, Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Educational Science and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
Email: Z.s.shamloo@gmail.com Tel: (+98) 0513-8803008